



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
مرکز جامع علوم انسانی

این مقاله ، زندگینامه بسیار کوتاهی است از علامه کبیر شیخ آقا بزرگ  
تهرانی ، مؤلف دو کتاب عظیم «الذریعه الی تصانیف الشیعه» (در ۳ جلد)  
و «طبقات اعلام الشیعه» (در حدود ۳ جلد) ، که به تذکار پنجمین سال دولتش  
او نوشته شده است.

محمد رضا حکیمی

# شیخ آقا بزرگ تهرانی

(۱۲۹۳ ه. ق. - ۱۳۸۹ ه. ق.)

کشت وبه آستانه شهر علم پیامبر (انامدینه -  
المم وعلی بابها) راه یافت .  
پس از استقرار در نجف ، نوداستادان  
بزرگ و علمای دین ، به تحصیل مرآة عالی  
معارف اسلام پرداخت و مراتب اجتهادی فقه  
و اصول و حدیث و اخلاق و معرفه الکتب و  
اجازات را نزد گروهی از بزرگان بیاموخت ،  
از جمله ایشان : سید محمد کاظم یزدی (م)  
۱۲۲۶ ه. ، آخوند ملا محمد کاظم خراسانی  
(م) ۱۲۲۹ ه. ، حاج میرزا حسین حاج میرزا  
خلیل (م) ۱۲۲۶ ه. ، محدث بزرگ حاج میرزا  
حسین نوری (م) ۱۲۲۰ ه. ، شیخ محمد طه نجف  
(م) ۱۲۲۲ ه. ، سید مرتضی کشمیری (م) ۱۲۲۲  
ه. ، میرزا محمد تقی شیرازی ، مرجع انقلابی  
معروف (م) ۱۳۳۸ ه. و ملا فتح الله شیخ الشریعه  
اصفهانى معروف به شریعت اصفهانى (م) ۱۳۲۹  
ه.

شیخ آقا بزرگ ، از سال ۱۳۱۵ ه. که  
به نجف آمد تا سال دولتش آخوند خراسانی  
(۱۳۲۹ ه.) در نجف بود . در این سال به سامرا  
رفت تا هم از محضر درس میرزا محمد تقی  
شیرازی - که حوزه تدریس خویش را در  
«سامرا» قرار داده بود - استفاده کند و هم  
در سامرا و مدرسه علمیه آن سامان ، برای  
تالیف کتاب بزرگ «الذریعه» به انزوا گراید.  
وی تا سال ۱۳۳۵ (۱۹۱۷ م یعنی یک سال به  
پایان جنگ جهانی اول) در سامرا بود . سپس  
به «کاظمین» رفت و دو سال در این شهر مقدس  
ماند تا سال ۱۳۳۷ که باز به سامرا آمد و تا  
۱۳۵۴ در این شهر بود . او جمعا در حدود

روحانیون ، هم عنوان است و هم احترام) بر  
سرنهش ، «شیخ آقا بزرگ» خواندند.

\*\*\*

شیخ آقا بزرگ ، پس از پوشیدن لباس  
روحانی به خواندن ادبیات عرب و آموختن  
خط پرداخت و در ظرف ۱۲ سالگی که (از  
۱۳۰۳ ه. ق. تا ۱۳۱۵ ه. ق.) در تهران به  
تحصیل اشتغال داشت ، ادبیات را نزد شیخ  
محمد حسین خراسانی و شیخ محمد باقر  
مغز آملوله آموخت ، و خط نسخ و نستعلیق را  
نزد خطاط معروف سید زین العابدین اصفهانی  
تجوید را نزد شیخ محمد رضا قاری ، و منطق  
را نزد میرزا محمود قهی ، و فقه را نزد میرزا  
محمد تقی کرگانی و حاج شیخ علی نوری  
بلکلی ، و اصول فقه را نزد سید عبد الکرم  
لاهیجی ، و ریاضیات را نزد حاج شیخ علی  
نوری و میرزا ابراهیم زنجانی .

در سال ۱۳۱۲ ه. ق. همراه برادر  
خویش به عتبات رفت و در سال بعد به تهران  
بازگشت . این سفر ، سفر زیارت بود ، اما  
سپس به علت اهمیت علمی و تربیتی و معنوی  
دانشگاه روحانی شیعه در نجف ، در جوار قبر  
امام امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب (ع) ، و  
اجتماع پیوسته علمای بزرگ اسلام در آن حوزه ،  
به سال ۱۳۱۵ ه. ق. عازم آن سامان شد و پس  
از رسیدن به عراق و انجام زیارت مخصوص  
امام حسین (ع) در روز نهم شعبان در کربلا ،  
و همت جستن از تربت پاک همت آفرینان و  
حماسه گستران ، به سوی نجف راهی شد و  
روز چهارشنبه ۱۷ شعبان آن سال وارد نجف

شیخ محمد محسن ، معروف به «شیخ آقا  
بزرگ تهرانی» و «صاحب الذریعه» ، شب  
پنجشنبه ۱۱ ربیع الاول ۱۲۹۳ هجری قمری ،  
در تهران زاده شد . خاندانی که وی در آن به  
دنیا آمد هم اهل تجارت بودند و هم اهل علم ،  
چنانکه خود ، برخی از آنان را در کتب خویش  
ذکر کرده است . پدر وی حاج علی (م) ۱۳۲۴  
ه. ق. از تجار متدین و فاضل تهران بود و  
مادرش از زنان علویه و صالحه آن روزگار .  
از پدر شیخ آقا بزرگ تالیفی در دست است  
در موضوع «تحریم تنباکو» و فتوای «میرزائی»  
بیرازی ، که در کتابخانه وقف شده شیخ  
آقا بزرگ ، در نجف اشرف ، موجود است . در  
چنین خاندانی متصف به دیانت و فضل ، شیخ  
آقا بزرگ ، تولد و پرورش یافت . پس از  
آموختن قرآن در خانه - نزد برخی از زنان  
خاتواده - در سن ۷ سالگی (۱۳۰۰ ه. ق.)  
در محله خود در تهران (بامناز) به مکتب رفت  
و در مکتبهای این محله مقداری فارسی و دیوان  
شعر خواند . آنگاه پاره ای از علوم دینی و  
حساب بیاموخت . و چون ۱۰ ساله شد (۱۳۰۳  
ه. ق.) پدرش مجلسی ترتیب داد ، با حضور  
جمعی از روحانیون آن روزگار تهران ، و در  
این محفل معنوی وی لباس روحانیت پوشید  
و عمامه بر سر گذارد . حاضران به او تبریک  
گفتند و خواستند تا خواندن «جامع المقدمات»  
را بیاموزد . و چون او را به علت همتی با  
جد بزرگش (حاج محسن) ، آقا بزرگ  
میگفتند ، پس از پوشیدن لباس روحانی وی  
را با افزودن کلمه شیخ (کلمه ای که برای

۲۴ سال در سامرا زیست و در این مدت مقداری از کارهای علمی خویش را به سامان رسانید و تالیفات خود را به تکمیل نزدیک کرد. آنگاه به سال ۱۳۰۴ دوباره وخت به نجف کشید و تا پایان عمر (۱۳۸۹ هـ) در این جامع علمی بزرگ مقیم بود.

چون در سال مذکور به نجف رسید، چاپخانه‌ای تأسیس کرد به نام «مطبعة السعادة» تالیفات بزرگ خود «الذریعه» را به چاپ برساند، اما موانعی پیش آمد و شیخ را واداشت تا چاپخانه را بفروشد. او چاپخانه را فروخت و با پول آن، به چاپ الذریعه دست زد. بدینگونه جلد اول «الذریعه» رابه سال ۱۳۰۵ هـ به طبع رسانید و سپس جلد دوم وضوم را، آنگاه چاپ بقیه مجلدات «الذریعه» در تهران آغاز شد.

\*\*\*

شیخ آقا بزرگ، در طول سالهای نجف - همچنان روزگاران گذشته خویش - به پیگیری کارهای تحقیقی و ادامه رسالت علمی خویش شب و روز می‌گذرانید و با امانت و اخلاص تمام، به تالیف و نشر اطلاعات خویش اشتغال داشت. حوادث اندوه آفرین روزگار، پیشامد های نامنتظر، و بیماریهای دردخیز - که در زندگی وی بسیار بود - هیچیک نتوانستند او را در کار سنت کنند و رنگ ناتوانی و ضعف به جوهر وجود او بزنند.

شیخ در اخلاق اسلامی و تقوی نفس و طهارت ضمیر نیز از نمونه‌های اندکیابی بود که احوالات آنان، اصحاب ائمه طاهرين و علمای بزرگ شیعه را به یاد می‌آورد. به تعبیر علامه امینی، او «بقیة السلف الصالح» بود. شیخ با اینهمه اشتغال بردامنه علمی و تبحرات فرصت گیری که داشت، از انجام عبادات اسلامی و ریاضات شرعی و تهذیب و ترویج نفس غفلت نمی‌کرد. شب چهارشنبه هر هفته، پیاده از نجف به «مسجد نهله» (در ۱۰ کیلومتری نجف) می‌رفت و در آنجا به نماز و دعا و عبادت می‌پرداخت. این کار وی نامدتی پس از رسیدن به سن ۸۰ سالگی همواره ادامه داشت.

شیخ امام جماعت نیز بود و این سنت دینی - اجتماعی را به پامی داشت. تا سال ۱۲۷۶ در مسجد شیخ طوسی (در نجف) نماز جماعت می‌خواند. از این سال به بعد که در راه کربلا، دچار تصادف شد و آسیب دید، به علت دوری راه مسجد طوسی تا منزل وی، مسجد آل طریحی را انتخاب کرد و تا چند سال پیش از درگذشتش این سنت را تعطیل نداشت.

از سال ۱۳۱۵ هـ که شیخ آقا بزرگ برای ادامه تحصیل به نجف رفت، دیگر تا ۲۵ سال (تا سال ۱۳۰۰ هـ) از عراق خارج نشد. در این سال به دعوت عموی حاج حبیب‌اله حسینی به ایران آمد. بار دیگر در ماه شعبان

۱۳۶۵ به قصد سفر بایران از نجف درآمد و در کرمانشاه مهمان عالم جلیل حیدرقلی خان سردار کابلی (م ۱۳۷۲ هـ) شد، آنگاه به قم مشرف شد و در روز ۲۷ ماه شعبان این سال به مشهد رسید. این سفر وی پربار بود از نسخه برداری بسیار و جمع آوری ماخذ فراوان برای «الذریعه». سفر دیگری نیز به قصد زیارت مرقد امام حشمت کرد و به سال ۱۳۷۹، و آخرین سفرش به مشهد مقدس، به سال ۱۳۸۳ اتفاق افتاد.

شیخ آقا بزرگ، در سال ۱۳۶۴ به حج خانه خدا مشرف شد و برای انجام فریضه بزرگ به حجاز رفته. این سفر درعین این که یک سفر عبادی بود، سفری علمی نیز بود. چون در این سفر، بجز اساتید بزرگی که در گذشته داشته بود با عده‌ای از علمای اسلام، در شهرهای سرراه و در مصر و حجاز و سوریه ملاقات کرد و در مکه و مدینه و قاهره با شیوخ اهل سنت تماس حاصل کرد. و این عالمان همه بتوی اجازه روایت حدیث دادند، اجازه‌ای که خود طبقه به طبقه از اساتید و شیوخ خویش داشتند. در باره اهمیت اجازه حدیث، در این مقاله به اختصار سخن خواهیم گفت. شیخ آقا بزرگ نامهای این عالمان را در اجازه روایتی که خود به عالم جلیل و محدث و مورخ مشهور شیخ نجم الدین سقزلی، به طول ۱۲ صفح ۱۲۷۲ داده است، ذکر می‌کند. شیخ آقا بزرگ نیز - که خود از محدثان بزرگ و شیوخ اسلام و ارکان حجیت به شمار بود - به عالمان مشارالیهم اجازه روایت حدیث داد.

در سال ۱۳۷۷، بار دیگر نیز شیخ آقا بزرگ، همراه همسر خود، به سفر حج مشرف شد. این سفر به خواهش یکی از شیعیان هند، «امیر اسیر» و «نواب عبدالکریم خان» انجام پذیرفت و امیر مؤظنه سفر شیخ را نیمیا پرداخت و خود و خانواده‌اش نیز در خدمت شیخ - به حج مشرف شدند. و در این سفر بود که شیخ آقا بزرگ برای بار دیگر به زیارت مرقد پاک پیامبر اکرم (ص) توفیق یافت و در کنار تربت مطهر رسول الله (ص)، برای ادامه خدمت در راه دین حنیف او و حفظ موراثت اسلام و احیای مآثر علمای امت تجدید عهد کرد.

### اجازه نقل حدیث

یکی از مسائل مهم، در تاریخ فرهنگ اسلامی و بخصوص فرهنگ شیعی، موضوع صداقت در روایت و اجازه نقل حدیث است. علمای امین و بزرگ اسلام، از نزدیکترین روزگاران به عهد پیامبر اکرم و ائمه طاهرين و صحابه، در نقل حدیث دقت بسیار می‌کرده‌اند و برای قبول حدیثی از راوی و ناقل، شروط بسیاری قائل بوده‌اند و تا شخصی را از حیث علم به حدیث و فهم مضمون آن

و تقوی در نقل حدیث، واجد شرایط نمی‌دیدند، به او اجازه روایت حدیث نمی‌دادند و اگر حدیثی روایت می‌کرد از او نمی‌پذیرفتند. و همین امر است که موجب پدید آمدن «سلسله اجازات» در علم حدیث شده است و زندگی مجددان را رنگی ویژه بخشیده است، که خود در فرهنگ اسلام از نظر علمی و اخلاق علمی - واجد اهمیت بسیار است و جایی خاص دارد. علمای بزرگ، هم به اجازه شفاهی در نقل حدیث مقید بودند و هم اجازه کتبی، و هر جا استاد حدیثی و شیخ صاحب اجازه‌ای در حدیث نشان می‌کردند نزد او می‌شناختند تا یا استجازه از وی و قبول شروط او در نقل، اسناد حدیثی خویش را به پیامبر و ائمه و صحابه برسانند، یا اگر «اسناد»ی دارند آن را مستحکم تر کنند.

اما متأسفانه، در روزگار اخیر، اهمیت اجازه نقل حدیث و عمل به شرایط آن - مانند بسیاری از آداب تربیت علمی اسلامی در حوزه‌های دینی - مورد غفلت قرار گرفته است و بسیاری گمان بدون داشتن صلاحیت و بدون اطلاع از فرهنگ وسیع حدیث و فهم حدیث و با نداشتن مبانی نقد و شناسایی حدیث، به نقل احادیث می‌پردازند. بدتر از همه، گروهی مردم بیسواد، با بسیاری کم سواد، به عنوان گوینده یا نویسنده مدعی، در جامعه وجود دارند و آن اقلیت باسواد و باصلاحیت این دو فرقه را هم توان دیگری با این رجاله نیست - در ضمن این عده را که در اینجا می‌خواهم جامعه را نسبت به آنان هشدار دهم ممکن است برخی‌شان در رشته‌های دیگری دارای سواد باشند و حتی صاحب تیز و عنوان و تخصص، اما فهم دین و حدیث، چیز دیگری است و تخصصی از آن خود می‌خواهد - عجب است که اگر کسی در قلمرو تخصص این آقایان دخالت کند بر می‌آشوبند، اما خود بی هیچ تخصصی همه عرض و طول دین را می‌سینجند و زگر می‌کنند و باره می‌کنند، که کارشان از نقل احادیث، متضمن کمترین اعتمادی نیست. و حاصل کارشان، نشر احادیث ضعیف، یا احادیث مربوط به مورد خاص است که اینسان تمیز نمی‌دهند. و در نتیجه منتهی می‌شود به درهم ریختن فضای منسجم فرهنگ اسلامی و ایجاد انحطاط فهم دینی در مردم. و در نوع این عده این کار نتیجه بی‌اطلاعی از مجموعه وسیع فرهنگی است که برای نقل و تشخیص و تفسیر حدیث لازم است. حالا بگذریم از برخی صاحب قلمان روزنامه‌ای و مجله‌ای و فاقد تخصص که آنان نیز بدون رعایت سر سوزنی از اصول و قواعد و بدون داشتن تخصص‌های لازم هم مفسر فرآتند و هم می‌چند زمان.





وآن خاطره نقل کنم :

« رسیدن به استادان فیاض و مربیان لایق ، از توفیقات خاصی است که گاه نصیب کسان می گردد و از جمله شیخ آقا بزرگ در این نصیب بوده است . وی در آغاز تشرف به نجف ، به علامه و محدث معروف ، مرحوم حاج میرزا حسین نوری متصل می شود و از چنان مرد پخته و متخصص کم نظیری استفاده میبرد و از وی به اخذ اجازه نقل کردن حدیث نایل می آید . او در طلب علم استادان بزرگ و بزرگوار قرار می گیرد و در سالهای جوانی ، در سلسله روایان احادیث ، به استادان و مشایخ پیشین پیوستش می دهد . . ( شیخ آقا بزرگ ) در کار نقل حدیث و اتصال اسناد ، به نوع مشایخ اسلام و علمای شهرها و مذاهب اسلامی پیوسته است ، چنانکه در طریقهای اجازه او از جمله سیدناصر حسین هندی است ( از علمای شیعه هندی ) فرزند علامه محمد میر حامد حسین هندی ( م ۱۳۰۶ ه . ق ) مولف کتاب عظیم « عیقات الانوار » ( و هم علمای مکه و مدینه و قاهره ) نیز خود ، در اجازه روایتی نویسنده این سطور می گوید : « من برخی از طریقها و اسناد روایتی خود را از اساتید حظیم که همه علمای اسلامند و ساکن قاهره و مدینه و مکه می باشند ، در ذیل کتاب « التمشیحة » که در بیروت چاپ شده است ذکر کرده ام . علامه شیخ آقا بزرگ ، در خلال روزگار خویش ، به گروهی که آنان را درخور یافته اجازه روایتی داده است و در بعضی از تالیفاتش نام آنان که از وی اجازه نقل حدیث دارند مذکور است . و مرا روزگاری بزرگ از این آرزو بود که به اخذ اجازه روایت از او نایل شوم و به واسطه او به بزرگ محدث متاخر ، مرحوم نوری ، و سلسله استادش تا باران ائمه پیوسته باشم . و برخلاف رسم کنونی و این درهم شویی کردنک در نقل حدیث ، من در نقل خویش مجاز باشم . این بود که در این سالهای اخیر که حضرت شیخ به مشهد مشرف بود در حرم امام ابوالحسن الرضا علیه السلام دیدارش کردم و پس از مدتی درنگ - نااز حال خاص و توجه خویش درآید - از او اجازه نقل حدیث خواستم . آن بزرگمرد بشدت گریست و ناله کرد و گفت دریفا که هم اکنون تنها یک کس دیدم که به فکر اجازه روایت است و محتاط در نقل حدیث . گفتم که آن روزگاران که به اتصال اسناد توجه داشتند و چه شد آن اهتمامهای پیشینیان ؟ در این مقوله می گفت و می گریست و برضیاع مرزبانی احادیث تاسف می خورد . . ( آوای روزها ، - ص ۵۴-۵۷ ) »

بیرو اصل مهم ملکود ، درباره اجازه روایت ، در زندگانی علمی شیخ آقا بزرگ ، کار اجازه را فوق العاده می بینیم و در میان « سبزان » و « مجازان » وی نامهای عمده ای

دو اینجا بدنیست عرض بکنم که بعضی از فرق منحرف از سراط مستقیم تشیع اثناعشری و طریق علمای عاملین و فقیهای دین ، این حرف باطل را گفته اند که اصطلاحات علم در آیه ( حدیث شناسی ) در فروع بعد ، یعنی مثلا قرن ششم هفتم و . . . وضع شده است و از این جهت رعایت آنها را لازم معرفی نمی کنند . این سخن را برای این گفته اند تا بتوانند هر حدیث معمول یا هر مطلبی من عندی را به خورد مردم عوام بدهند و کسی آنان را مواخذه نکنند . در صورتی که ندانسته اند یا تجاهل کرده اند که دقت در نقل از زمان پیامبر ( ص ) و بنا بر آیه ۶ سوره ۴۹ قرآن کریم شومیان بوده است و علمای امین دین از همان روز اول این شرایط را رعایت می کرده اند و حدیث « صحیح » و « ضعیف » را از هم باز می شناخته اند ، اگر چه رسم و اصطلاح خاصی در مورد آن به کار نمی برده اند . نظیر علم نحو ، که پیش از آنکه اصطلاحات آن وضع شود ، قواعدش دقیقاً رعایت می شده است نهایت اسم خاصی نداشته است و مثلا هر عربی دانی ، « حال » را منصوب می خوانند است بدون اینکه بدانند اسمش « حال » است . قرآن کریم خود امر به تبیین و شناسایی روای می کند و می فرماید : « ان جاکنم فاسقین یا فثیبینوا » ، اما این انحراف آفرینان خواستند که مردم عوام آنچه را آنان می گویند بپذیرند بی هیچ گونه مواخذه ای ، طلب سندی ، و تبیین و تحقیقی ، از این وحشتناکتر و بدعت آمیزتر اینکه خواسته اند مریدان ، نظر آنان را به جای « خبر » و « حدیث » بپذیرند . و اینگونه دین و جامعه را به « ملعبه » گرفته اند و برخی از مستشرقین - که برهوشندان ، شواهد کار و اغراض اعمالشان پوشیده نیست به معرفی ایشان پرداخته اند و مکتب آنان را از سرجهل یا اغراض معلوم ، « حکمت الهی شیعی » وانمود کرده اند . بگذریم . اگر انسانی بیندیشد که گلهای که نامش « جامعه » است ، حتی برای لحظه ای ، از انواع گرگها ، این خواهد بود ، به گمان بسی در اشتباه است .

باری سخن بر سر اجازه نقل حدیث بود و اهمیت بسیاری که این مسئله داشته و دارد و دریفا که اکنون یا اهمیت آن را درک نمی کنند یا خود را بدان مقید نمی سازند . این بنده ، سالی چند پیش از این ، شرح حالی و ذکر آثاری از شیخ آقا بزرگ ، در رساله « آوای روزها » خود ، تحت عنوان « کتابشناس بزرگ » نشر دادم . در آنجا درباره اهمیت اجازه نقل حدیث و ضایع گذاشتن آن در این روزگار و درخواست اجازه روایت از شیخ آقا بزرگ ، مطلبی نوشته ام که بدنیست در اینجا که باز درباره این مرد بزرگ سخن می گویم و این موضوع بزرگ ، خلاصه آن مطلب را برای اهمیت موضوع و تجدید یاد آن حال

را مشاهده می کنیم . به طوری که گفته اند کمتر کسی از علمای بزرگ ، در تعداد اجازه و کیفیت آن - هم از حیث اجازه گرفتن و کسانی که به وی اجازه داده اند و هم از حیث اجازه دادن و کسانی که وی به آنان اجازه داده است - به پای شیخ آقا بزرگ رسیده است . اینک نام چند تن از علمای بزرگ را - اعم از عرب و عجم و سنی و شیعه - ذکر می کنیم که شیخ از آنان به دریافت اجازه نقل حدیث نایل آمده است : حاج میرزا حسین نوری - سید محمدعلی شاه عبدالعظیمی - شیخ علی خاقانی - شیخ محمد صالح آل طغان هجرانی - شیخ موسی بن جعفر کرمانشاهی - سید ابوتراب خوانساری - شیخ علی کاشف الغطا ( پدر علامه مصلح شیخ محمدحسین کاشف الغطاء مولف « اصل الشیعه و اصولها » - سید حسن صدر ( مولف « تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام » ) - شیخ محمدعلی ازهری مکی مالکی ( رئیس مدرسه مسجد الحرام ، در مکه ) - شیخ عبدالوهاب شافعی ( امام جماعت مسجد الحرام ) - شیخ ابراهیم بن احمد هندی ( از علمای مدینه ) - شیخ عبدالقادر خطیب طرابلسی ( مدرس حرم شریف ) - شیخ عبدالرحمان علیش حنفی ( مدرس جامع الازهر و امام مسجد « راس الحسن - ع » ) .

و اینهم نام چندتن از علمای بزرگ این عصر ، که از شیخ آقا بزرگ ، اجازه نقل حدیث اخذ کرده اند : مرحوم آیت الله بروجردی - علامه سید عبدالصالح شرف الدین عاملی - علامه امینی ( صاحب « الفدیر » ) - سید عبدالهادی شیرازی - شیخ محمد رضا آل یاسین - شیخ محمدحسن مظفر - سید حبه الدین شهرستانی - میرزا محمد علی اردو بادی - و علامه سید محمد حسین طباطبائی . توجه به نامهای ذکر شده در بالا از دو ناحیه دیگر ، اهمیت موضوع را نشان می دهد . یکی اینکه علمای بزرگ ، در موضوع اجازه حدیث چنان اهتمام داشته اند که اختلاف مذهبی را در این باب نادیده می گرفته اند و جعفری مالکی و شافعی و حنفی از یکدیگر اجازه می گرفته و به هم اجازه می داده اند . دوم اینکه مردان بزرگی که - بجز دیگر مقامات علمی و دینی - خود طلب اجازه بوده اند و شیخ سند ، مانند آیت الله بروجردی و سید عبدالصالح شرف الدین و علامه امینی یاد دیگر

عالمانی چون شهرستانی و مظفر و آل باین و آسید عبدالهادی شیرازی و اردوبادی و طباطبائی بازم - احتیاط را - از شیخ آقا بزرگ اجازه نقل حدیث می گرفته اند . ببینید آیت الله بیروجردی ، مرجع فقید ، پس از سالها تدریس فقه و حدیث و داشتن اجازات از استادان و فقهای بزرگ ، باز اجازه می گیرد . این را مقایسه کنید با وضع موجود و کیفیت نقل حدیث آن جماعت که در اول این بحث بدان اشاره کردم .

البته معلوم است که خود علامه شیخ آقا بزرگ نیز درباره اهمیت اجازات در تالیفات خویش بحث کرده است و تالیفاتی ویژه این موضوع نوشته است و از جمله در جلد اول «الدریبه» ، «۷۷۸» اجازه حدیثی را که استادان علم حدیث برای علما و شاگردان خود نوشته اند ذکر می کند . و این شمار ، بجز اجازاتی است که با نام دیگری (غیر از «اجازه» یا «الاجازه») در سراسر مجلدات «الدریبه» آمده است . دکتر احمد شلیبی ، محقق عرب ، در کتاب خود «کیف تکتب بحثا و رساله» (یعنی : چگونه باید مقاله ای تحقیقی با رساله ای نوشت) می گوید : «هنگامی که می خواستیم پایان نامه دکتری خود را آماده کنیم ، شخصابا عده ای از علمای بزرگ ملاقات کردیم و در مورد آنچه در باره مذهب شیعه نوشتیم با علمای نجف تماس گرفتیم از جمله شیخ آقا بزرگ ، که از وی در مورد تاریخ پایان نامه های علمی و اجازات استفاده بسیار کردیم » - چاپ دوم (ص ۵۹) .

همینطور محقق مراقی ، دکتر عبدالله قیاض ، در کتاب «الاجازات العلمیه» در باره این موضوع تحقیقی مفصل کرده است و اهمیت موقع علامه شیخ آقا بزرگ را در این باب روشن نموده است و از ص ۷۸ تا ۹۴ کتاب مذکور ، همه اش نقل حواشی و یادداشت های است که شیخ آقا بزرگ بر «اجازات» نوشته است .

\*\*\*

باری بدین گونه بود که شیخ آقا بزرگ تهرانی ، پس از سالها تحصیل و درک محضر علمای بزرگ و تحقیق و تتبع و عمل و تقوی ، به مقامی شایسته در دنیای علم اسلامی نایل شد . عمر او نیز در این راه مدگار او بود و توفیقات ربانی یار او . خوب است ناگفته نگذاریم که «شیخ آقا بزرگ» در عین اشتغال شبانه روزی و سرگرمی مداوم به کارهای علمی و تحقیق و تالیف و استنساخ و سفر برای شناخت کتاب و ماخذ و انزوا برای تنظیم و تصنیف اندوخته های علمی و سپردن آنها به دست آیندگان ، در عین اینهمه ، از تکالیف اجتماعی خویش نیز غافل نبوده است چه می بینیم که هنگامی که استادانش ، از جمله آخوند ملا محمد کاظم خراسانی و حاج

میرزا حسین ، حاج میرزا خلیل ، برای دفع استبداد و ایجاد حکومت قانون قیام می کنند و خلق را در این نهضت و به این منظور رهبری می نمایند ، شیخ آقا بزرگ ، کتاب «المدینه و الاسلام» (تالیف تریب و جدی مصری ، مولف دایرة المعارف مصر) را ترجمه می کند و نشر میدهد .

### آثار علمی

باید گفت یکی از پرکارترین علمای اسلام در قرن چهاردهم ، شیخ آقا بزرگ است مخصوصا با توجه به دو جهت که در وی بود . یکی طول عمر - که بدان اشاره شد - و یکی پشتکار غریب او - این دو جهت وی را موفق کرد تا یکی از مهمترین مجموعه تالیفات این قرن اسلامی را بر جای نهد . در این مقال ، جای معرفی آثار وی نیست و غرض بیشتر تذکار آن قید علم و فضیلت است ، به مناسبت بنجین سال رحلت او ، و ادای یک حق دینی و علمی و اجتماعی و ملی نسبت به او - در باره وی باید کتابی تالیف گردد و جوانب مختلف زندگی و روح علمی و عظمت پشتکار و فضیلت نفسی و اهمیت آثار او معرفی شود ، چنانکه اینکار ، از جمله در زبان عربی شده است و استاد عبدالرحیم محمد علی حضور ریشه ادبیات نو - در نهاره کتابی به نام «شیخ الباقین آقا بزرگ الطهرانی» منتشر کرده است (چاپ نجف مطبعة النعمان ۱۳۹۰ ه . ق ) و من در نوشتن این تذکار ، از جمله ، از این کتاب استفاده کردم .

پس در اینجا ، در باب آثار شیخ ، زیاد سخن نمی گویم . همین اندازه اشاره می کنم که حدود ۱۰۰ جلد تالیف از وی باقی مانده است ، ذیل حدود ۲۵ عنوان .

### الذریبه الی تصانیف الشیعه

الذریبه الی تصانیف الشیعه ، نام یکی از دو اثر معروف اوست که بین ۲۸ تا ۲۰ جلد می شود و تاکنون ۲۲ جلد آن انتشار یافته است . این کتاب فهرست و معرفی تالیفات علمای شیعه است در طول چهارده قرن تاریخ اسلام . اگر این کتاب را ، با وسعت دامنه و عظمت علمی که دارد ، موسسات صاحب هزینه های هنگفت ، تهیه کرده بودند و گروهی متعدد برای سالیانی چند بر سر تالیف آن معطل شده بودند ، به هنگام عرضه آن ، دنیا را بر اثر غوغا می کردند ، اما این روحانی بزرگ ، با زندگی زاهدانه طلبگی ، در گوشه انزوا و سکوت خویش ، دست تنها ، این کتاب را عرضه می کند . این است علم به ایمان و ایمان به علم .

مولف «ریحانة الادب» ذیل «آقا بزرگ تهرانی» (ج ۱ ، ۲۲۲) در باره این کتاب می گوید :

«برواضح است که احاطه بر مصنفات شیعه با این همه تشتت و تفرق آنها که در تمامی اقطار عالم در خانه ها و کتابخانه های عمومی و خصوصی ، ملی و دولتی ، در هر شهر و قریه و قصبه منتشر می باشد ، از محالات عادی به شمار است ، لکن این علامه وقت ، در اثر قوت دیانت و خدمت بر اسلامیت ، با اهتمام تمام و عزم راسخ فتورناپذیر ، در انجام این مرام مقدس ، دامن همت بر کمزورده و تا آنجا که مقدور و میسر است مساعی جمیله مقتضیه ، از مسافرتها و استعلام از کتابخانه ها و مراجعه به فهرستهای آنها و مکاتبات و مراسلات متوالیه به بلاد بعیده و دیگر زحمات لازمه را در انجام این خدمت سراپا سعادت ، که با مختصر اندیشه ، کم و کیف آن در نظر جلوه گر می گردد ، متحمل و طبقات اهل علم را رهین منت آتمه زحمات فوق التصور خود فرموده است . فجزاه الله عن الاسلام و اهله خیر الجزاء » .

بد نیست سابقه احساس این تکلیف و اقدام به این تالیف را نیز خوانندگان باجمال بدانند استاد عبدالرحیم محمد علی ، در کتاب نامبرده ، می گوید :

«علت تالیف الذریبه ، کار چرجی زیدان ، (۱۹۱۴م) مورخ معروف بود . او - بدون غرض یا باغرض - [من نمی دانم ، چطور می شود بدون غرض ، درباره کسی چون چرجی زیدان با آن اطلاعات ، و با آن اظهار نظر درباره شیعه و آثار شیعه که ، آنان نقل خواهد شد ] ، در کتاب مشهور خود «تاریخ آداب اللفه العربیه» که تاریخ ادبیات عرب است در ۴ جلد ، درباره شیعه سخنی بدین مضمون گفت : «شیعه طایفه ای بود کوچک و آثار قابل اعتنائی نداشت و اکنون شیعه ای در دنیا وجود ندارد.» این شد که شیخ آقا بزرگ و دو همردیف و دوست علمیش ، سید حسن صدر (م ۱۲۵۴ ه) و شیخ محمد حسین کاشف الفضا (م ۱۲۷۲ ه) هم - پیمان شدند که هر یک در باب معرفی شیعه و فرهنگ غنی تشیع ، کاری را برعهده گیرند و سخن این نویسنده جاهل با مغرض را به دهانش باز پس بکنند . قرار شد علامه سید حسن صدر درباره حرکات علمی شیعه و نشان دادن سهم آنان در تاسیس و تکمیل علوم اسلامی تحقیق کند . نمره کار او کتاب «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» شد . این کتاب به سال ۱۲۷۰ ه . ق در ۴۵ صفحه چاپ شد و شیخ آقا بزرگ در چاپ آن نیز دخالت داشت .

«اما علامه شیخ محمد حسین کاشف الفضا ، قرار شد وی کتاب «تاریخ آداب اللفه» چرجی زیدان را نقد کند و اشتباهات وی را بازگوید . او این کار را کرد و نقدی جامع



پنجم در احوالات شیخ طوسی به نام «حیاء الشیخ الطوسی». ولی اکنون، چاپ این کتاب عظیم به صورتی زیبا و دقیق شروع شده است، به دست فرزند مولف، آقای علیتقی منزوی، و به هزینه موسسه انتشاراتی «دارالکتاب العربی» لبنان. در این چاپ، کتاب از قرن چهارم (نوابغ الرواق) شروع شده و تاکنون، تا قرن ششم به چاپ رسیده است. برای اطلاع از تفصیل بیشتر این کتاب، رجوع کنید به «یادنامه علامه امینی» (جلد اول، ص ۵۴۹-۱۵۵۱).

در اینجا باز مناسب است برای شناساندن عالمان راستین و ایجاد ایمان و امید در جوانان و نسلهای جوانی فضیلت و علم، این واقعه را نیز از کتاب نامبرده استاد عبدالرحیم مجتهدی، نقل کنم. وی میگوید:

«خطیب فاضل شیخ محمد یعقوبی (مولف کتاب «البیابیان») می گفت در آخرین سفر به لبنان (۱۲۷۵ هـ) روزی در کتابخانه مدیر مجله «العرفان»، «ابراهیم الزین» - نشسته بودم. ناگاه شخصی آمد و از من پرسید: توشیحی هستی؟ (مقصودش ادیب و عالم معروف شیخ محمد رضا شیبی بود) گفتیم: نه. من یعقوبیم. گفت خدا را شکر، چون من مدتهاست که می خواهم تو را ببینم، زیرا در چندین جا از کتاب خود «مصابدا للدراسة» - از تو نام برده ام. حالا می خواهم در باره «صاحب الدرریه»، از تو بپرسم، آیا او زنده است؟ گفتیم: آری. گفت: آیا می شود این مرد بزرگ را دیدن؟ گفتیم: بطور تمثیلی، در منزل او از پام تا شام به روی طلاب بازار است. خودش نیز روزی سه مرتبه برای آقامه نماز جماعت از خانه بیرون می آید. سؤال کننده که کسی جز محقق معروف مسیحی دکتر یوسف اسطفانیاغی نبود، از این اسم پاک و سیرت بیقیمتانه تعجب کرد، چه او تصور می کرد که دیدار مردی چون شیخ آقا بزرگ به این سادگیها ممکن نیست و همواره او را حاجب و دربان است و... این قصه را از این جهت آوردم تا معلوم شود که شیخ آقا بزرگ، در خارج از نجف و در دیگر مراکز علمی و نزد محققان ملل و مذاهب از چه حشمت و مقامی برخوردار بوده است.» (شیخ الباحثین، ص ۲۰ - ۲۱).

### هدیه الراضی

الی المجدد الشیرازی

این کتاب را، علامه شیخ آقا بزرگ، در شرح حال مرجع بزرگ شیعه در آغاز قرن چهاردهم، میرزا محمد حسین شیرازی (معروف به «میرزای بزرگ» و «میرزای شیرازی») نوشته است. محقق نامبرده در باره این کتاب می گوید:

«تحقیقی است ارزشمند در باره

و علمی بر هر ۴ جلد کتاب زیدان نوشت و مطالب مشتبه را به اصول اصلی آنها باز گردانید و مولف را به اشتباهات و خطاهایش حتی خطاهای املائی - متوجه کرد. البته پس از آنکه به دستور این آیه قرآن «اولی بخشوا للناس اشیاء هم» (چیزهای مردمان را کم بهره نسازید)، کوشش مولف را در کار تالیف کتاب ستود. نقدنامه کاشف اللفظ، برای بار دوم در یونوس آیرس به چاپ رسید و در محافل علمی آن روز صد کرد. و کشیش انستاس ماری الکرملی، در نقدی که بر همان کتاب «آداب اللغه» جرجی زیدان نوشت، از این تالیف کاشف اللفظ استفاده کرد، بدون آنکه ماخذ خود را معرفی کند و نام علامه کاشف اللفظ را بر زبان آورد.

«اما شیخ آقا بزرگ - از میان این سه بار علمی - متعهد شد فهرستی برای تالیفات شیعه بنویسد» (شیخ الباحثین) - چاپ نجف، ص ۲۹-۳۰.

خوب، ملاحظه می کنید که مردان حقیقت در دفاع از ارکان فضیلت چنان متعهد می شوند و به خاطر اینکه حقوق یک مکتب دینی و اجتماعی در تاریخ پوشیده نماند و میبایست فرهنگی «حماسه جاوید» ناشناخته نامدو بهانه از دست نویسندگان مغرض ستانده شود، ۶۰ سال می کوشند و کتابی در حدود ۳۰ جلد تالیف می کنند و بکنه بین ۵۰۰۰ تا ۶۰۰۰ تالیف شیعه را در علوم و فنون مختلف می شناساند.

من کتاب «الدرریه» را که تاکنون ۲۲ جلد آن منتشر شده است، در جلد اول «یاد نامه علامه امینی» - مقاله بیستم (چهارصد) کتاب در شناخت شیعه معرفی کرده ام. برای اطلاع از تفصیل این مجلدات به آنجا رجوع شود (ص ۵۴۲ تا ۵۴۵).

### طبقات اعلام الشیعه

این کتاب نیز در حدود ۳۰ تا ۳۲ جلد است و در ذکر احوال و آثار علمای شیعه از قرن چهارم هجری تا چهاردهم. هنگامی که مولف در کتابخانه های عمومی و خصوصی تسبیح می کرد و در خلال دهها سال، در میان هزارها مجموعه خطی می گشت تا مشخصات کتابها و تالیفات شیعه را پیدا کند و در «الدرریه» ثبت نماید. نامهای مولفان و شاعران و... را نیز ثبت می کرد. سرانجام اینهمه شرح حال را گردآورد و «طبقات اعلام الشیعه» را فراهم ساخت. چون شرح حال علمای شیعه در سه قرن اول اسلامی در کتب «رجال» آمده است، شیخ آقا بزرگ کتاب خود را از قرن چهارم آغاز کرد تا کاری تکراری نباشد. از این کتاب در زمان حیات مولف، ۶ جلد چاپ شد، ۲ جلد از قرن سیزدهم و ۴ جلد از قرن چهاردهم. قسمتی از قرن

زندگانی مقتدای بزرگ، پیشوای شیعه در عصر خود، میرزا حسن شیرازی (۱۲۳۰- ۱۳۱۲ هـ. ق)، شخصیت نادر و صاحب نامی است که در قضیه معروف امتیاز تنباکو، نقش بزرگ خود را ایفا کرد. داستان این بود که ناصرالدین شاه در سال ۱۸۹۰، امتیاز تنباکو را در برابر اخذ رشوه ای، معادل سالی ۱۵۰۰۰ تنگینی (هرگزینی ۲۱ شلینگ) و یک چهارم سود شرکت به یک شرکت انگلیسی واگذار کرد، تا بیش از پیش خوشگذرانی و عیاشی خود را دامنه دهد. اینجا بود که خون مردم همه چیز از دست داده، برای دفاع از اقتصاد و شرف خود و حق حیات مردم و اصناف به جوش آمد و اخبار اینهمه حوادث ناگوار به میرزای شیرازی رسید. این اطلاعات از طریق نامه ای به میرزا رسید که مصلح مشهور سید جمال الدین آسد آبادی شهرت یافته به افغانی، به وی نوشت. وی فتوای مشهور خود را، در باب «تحریم تنباکو» صادر کرد. با صدور این فتوی، امتیاز بوج شد و حکومت قاجار ناچار گشت آن را الغاء کند. میرزای شیرازی، بجز این نیروی شخصی در قلمرو اجتماع و نفوذ در دل و جان مردم، خود بزرگ عالمان عصر خویش بود و شاگردان بسیاری از علما و مجتهدان تربیت کرد» (شیخ الباحثین، ص ۴۲).

محقق نامبرده، آنگاه در مورد کرامت اخلاقی و عظمت نفس و فداکاری و هوشیاری سیاسی و دینی میرزا داستانی را آورده است که ذکر آن مهم است. می گوید:

«یکی از دوستان موثق من واقعه ای نقل کرد بدین مضمون: کسی از مردم ساهراکه به دلیلی عاطفی نسبت به میرزای شیرازی کین می زدند، پسر بزرگ میرزا (میرزا محمد شیرازی) را مضروب ساخت و میرزا محمد به علت این ضربت درگذشت. میرزای شیرازی، در این واقعه، لام تا کام تکلف و کمترین واکنشی نشان نداد. دشمنان آنروز اسلام، واقعه را



مورد توجه قرار دادند و خواستند برای ایجاد فتنه‌ای در دنیای اسلام، از آن بهره برداری کنند. بدین منظور عده‌ای به سامرا آمدند و به خدمت میرزا رسیدند و از وی درخواست کردند که در مورد از دست رفتن فرزندش و کارناشایستی که، بخصوص با توجه به مقام میرزا، واقع شده است، اقدام کند و دستوراتی بدهد. میرزای بزرگ بشدت آنان را از خود راند و فرمود:

«می‌خواهم خوب بفهمید! شما حق ندارید در هیچیک از امور مربوط به مسلمانان و سرزمینهای ما مداخله کنید. این یک قضیه ساده است که میان دو برادر اتفاق افتاده است». آن عده با بینیهایی به خاک مالیده از حضور میرزا مرخص شدند. این جریان، در آن ایام، در استانبول، به «باب عالی» رسید. خلیفه عثمانی از این موضوعگیری هوشمندانه مرجع شایسته شادمان شد و به والی بغداد دستور داد که شخصاً به حضور میرزا برسد و از وی سپاس گزارد و از وقوع حادثه ائتدار جوید و ابراز تأسف کند...» (شیخ‌الباحثین، ص ۴۲-۴۳).

باری چنانکه یاد کردیم - کتاب «هدیه الرازی»، در شرح حال «میرزای شیرازی» است. این کتاب، به قطع رقعی (ربعی)، در ۱۸۷ صفحه، در نجف به چاپ رسیده است (مطبعة الآداب ۱۳۸۶). و تقسیم کتاب بر پنج فصل است بدین ترتیب:

**فصل اول:** در تاریخ ولادت میرزای شیرازی و تحصیلات او و مهاجرت او به «سامرا» و رحلت او (ص ۲۱ تا ۲۴).

**فصل دوم:** در ذکر پاره‌ای از اخلاق و اوصاف و سیرت و مواهب و سعادات او (ص ۲۲ تا ۴۵).

**فصل سوم:** در ذکر گروهی از شاگردان او که به دست وی تربیت یافتند و به مراحل عالی علم و عمل و تالیف و خدمات دینی و

رهبریهای اجتماعی و جرح و تعدیل حوادث رسیدند (ص ۴۶ تا ۱۷۲).

**فصل چهارم:** در باره ویژگیهای احوال و قدرتهای روحی او (ص ۱۷۳ تا ۱۸۶).

**فصل پنجم:** در ذکر آثار او (ص ۱۸۷).

و در فصل سوم یاد شده است شیخ آقا بزرگ شرح حال کوتاهی از ۳۶ تن از شاگردان وی و علمای بزرگی که در محضر او تربیت شده‌اند می‌نگارد. ما در میان آنان به نامهای درخشانی برمی‌خوریم. در اینجا، برای تذکار، برخی از آنان را به ترتیب سالهای درگذشت ذکر می‌کنیم:

حاج میرزا اسماعیل شیرازی - (۱۳۰۵ هـ).

حاج میرزا ابوالفضل طهرانی - (محدود ۱۳۱۷ هـ).

آخوند ملافتحعلی سلطان آبادی اراکی (۱۳۱۸ هـ).

حاج میرزا حسین نوری، محدث و روحانی معروف - (۱۳۲۰ هـ).

سید اسماعیل عقیلی توری، مولف کتاب مهم «کفایة الموحدين» (در سه جلد و چاپ اخیر ۴ جلد) - (م ۱۳۲۱ هـ).

حاج آقا رضا حمدانی، فقیه معروف - (۱۳۲۲ هـ).

سید مرقضی کشمیری - (م ۱۳۲۲ هـ).

حاج میرزا حبیب‌الله موسوی خوئی، صاحب شرح «نهج البلاغه» (در ۲۱ جلد) - (محدود ۱۳۲۶ هـ).

حاج شیخ فضل‌الله نوری - (م ۱۳۲۶ هـ).

حاج میرزا حبیب خراسانی، عالم مشهور و صاحب دیوان معروف - (۱۳۲۷ هـ).

میرزا محمد علی باقری، مؤلف مشروطیت - (۱۳۲۸ هـ).

آخوند ملا محمد کاظم خراسانی - (م ۱۳۲۹ هـ).

حاج شیخ حسنعلی طهرانی - (محدود ۱۳۳۰ هـ). و همین حاج شیخ حسنعلی طهرانی

بوده است که در جلسات درس میرزا، پیش از شروع درس، به دستور وی، مقداری از «نهج البلاغه» را می‌خوانده است (هدیه الرازی، ص ۸۷).

حاج سید احمد کربلایی، عالم اخلاقی معروف - (۱۳۳۲ هـ).

آسید محمد کاظم یزدی، مرجع مشهور (م ۱۳۳۶ هـ).

سید اسماعیل صدر - (م ۱۳۳۷ هـ).

میرزا محمد تقی شیرازی، میرزای دوم، صاحب فتوای معروف در مبارزه با استعمار - (۱۳۳۸ هـ).

حاج سیدعلی سیستانی مشهدی - (م ۱۳۴۰ هـ).

آسید محمد طباطبائی، از رهبران مشروطیت - (محدود ۱۳۴۱ هـ - ۱۳۶۶ شمسی).

حاج شیخ محمد علی فاضل، معروف به «حاجی فاضل خراسانی» - (۱۳۴۲ هـ).

سید حسن صدر، مولف آثار بسیار از جمله «تاسیس الشیعه لعلوم الاسلام» (م ۱۳۵۴ هـ).

حاج شیخ عبدالکریم یزدی حائری، موسس حوزه علمیه قم - (۱۳۵۵ هـ).

حاج میرزا علی آقاشیرازی، فقیه معروف، فرزند میرزا - (۱۳۵۵ هـ).

حاج شیخ علی اکبری نهاوندی مشهدی - (م ۱۳۶۹ هـ).

این بود خلاصه‌ای از زندگی و آثار علامه کبیر، متتبع کم مانند، خادم دین و جامعه، و ناشر علم و فضیلت حضرت شیخ آقا بزرگ بهرانی - رحمة الله علیه - که به مناسبت پنجمین سال درگذشت او نوشته شد.

والسلام علی من یرحمه الحق للذات الحق  
۱۳۵۳ و ۱۱۸۸  
۱۳۹۵ و ۱۴

